

نگاهی به دیوان «ریاضی یزدی»

■ اکبر قلمسیاه

دیوان ریاضی یزدی، با سعی و اهتمام مهدی آصفی و تصحیح و حواشی و تدوین و مقدمه حسین آهی در ۵۱۸ صفحه به قطع وزیری به وسیله انتشارات جمهوری در سال ۱۳۷۱ منتشر شده است. این دیوان شامل غزلیها، قصیده‌ها، منظومه‌ها و دوستانه‌های شاعر معاصر، شادروان ریاضی است. در این کتاب، پس از نوشته‌هایی کوتاه از ناشر و اهتمام کننده، مقدمه‌ی نسبتاً مفصل مصحح آمده است.

آقای آهی در باره شعر ریاضی نوشته‌اند: «در ادبیات معاصر و در شعر امروز، هیچ سخنوری همانند ریاضی، در پهنه بی‌پیرایگی قدم نهاده و در شیوه سادگی راه نیموده است. شعر ریاضی محض سادگی و سادگی محض به شمار می‌آید. روانی، لطافت، زلالی، بی‌پیرایگی، صافی و سادگی، همه و همه تنسیق الصفات شعر اوست.»

همچنین در باره مدایح و مرثیاتی ریاضی نوشته‌اند: «استاد ریاضی در مدح و مرتبت، اعتباری بلند دارد. بی‌هیچ تردید، او را باید از اقران دیگر در این مقام، ممتاز دانست. سخن رسا، طبع سخته، سادگی کلام، ترکیبات شیوا، عبارات پخته و رشیق، از امتیازات آن روانشاد، در مرثیه‌پردازی و مدیحت‌سازی است. در

طول ادب شیعی و در کلیه سوگسورده‌های آل بیت، همانند قطعات و منظومه‌های شیوای او نمی‌توان یافت.

مضمونهای لطیف و معانی رنگارنگی که آن زنده یاد، در مرثیه‌های جانسوز خویش، به کار می‌گرفت، همه و همه ملهم از فرشته‌های الهام بخشی بود که پیوسته آن قامت پاک و جوانمردی را یاری می‌نمود.^۱ همانگونه که آقای آهی گفته‌اند، «وجود حافظه نیرومند و شگفت‌آور آن زنده یاد، باعث بود که وی هیچگاه به فراهم آوردن دفتر و دیوان نپردازد و اکنون این فقدان برای اهل ادب جبران‌ناپذیر است... این مشکل شاید هیچگاه جبران نشود، مگر آنکه کلیه دست نوشته‌های آن شادروان، با نسخه‌های خطی اشعار وی که از سوی ارادت‌مندان او، فراهم شده با یکدیگر مقابله و تصحیح انتقادی گردد و ابیات و کلمات صحیح در متن قرار گیرد و اختلافها در حواشی ضبط شود، تا مگر با این شیوه که از راههای پسندیده به شمار می‌آید، از این همه آشفتگی کاسته شود، و از این رهگذر توالی درست ابیات و تصحیح واقعی هر شعر، انجام پذیرد. زیرا جز این شیوه، هرگز این مهم به انجام نمی‌رسد.^۲»

آقای آهی، این تصحیح را، به چاپ دوم کتاب، موکول کرده و امید داده‌اند که «در طبع دوم، کلیه این نواقص و کاستی‌های این مجموعه رفع گردد و دیوان کامل آن مرد کرامت و راستی به طبع آراسته گردد.^۳» اما بررسی که مطالعه دیوان حاضر، پیش می‌آورد، اینست که تصحیح فعلی این دیوان بر چه مبنایی بوده است؟ و چه اصول و ضوابطی در آن به کار رفته و نسخه‌ای که ملاک تصحیح این دیوان قرار گرفته کدام نسخه است؟

مصحح محترم از يك سو، این تصحیح را به ریاضی‌یزدی نسبت داده و نوشته‌اند: «نگارنده این سطور که دهها سال با آن زنده یاد حشر داشته و از خرمن فضیلت آن خداوند معرفت خوشه‌ها اندوخته، در آن روزگاران، بسیاری از ابیات را برایشان می‌خواندم و با گستاخی از استاد می‌خواستم که دستی دوباره بر چهره پاره‌ای از آنها ببرد و زلف سخن را به برکت شانه اصلاح بپیراید و آن قامت استوار و جوانمردی نیز، در نهایت بردباری و صلابت، در آن بیتها تجدیدنظر می‌نمود.»

از سوی دیگر، چنان که از دنباله مطالب ایشان مستفاد می‌شود، و از عنوان کتاب نیز مشخص می‌گردد،

تصحیح دیوان، بوسیله خود ایشان انجام گرفته است. اما چگونه تصحیحی؟ همانگونه که گفتیم، مشخص نیست. در این که آقای اهی، خود، شعرشناس، شاعر و عروض‌دانی ماهرند، بحتی نیست. اما، بدیهی است که خواننده دیوان شاعری استاد چون ریاضی، مایل است در این دیوان به اشعار ریاضی دست یابد نه اشعاری که ذوق و یا سلیقه‌ای دیگر، در آن دخالت کرده باشد و بر فرض چنین دخالتی هم شایسته بود، بایستی با علائم و نشانه‌هایی - آن گونه که در تصحیح متون رایج است - این دخالت‌ها مشخص می‌گردید و با متن، متمایز می‌گشت.

باری، تفاوت‌های بسیار و چشمگیر اشعار این دیوان با اشعاری که تاکنون از ریاضی چاپ شده و یا دردسترس می‌باشد، موضوعی درخور بحث و شایان توجه است.

خوشبختانه، نسخه‌ای از اشعار ریاضی، در اختیار خواهرزاده استاد (آقای سیدمحمود رستگار) است که حروف چینی آن نیز، برای چاپ انجام گرفته است. با استناد بدین نسخه، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها را ذکر و در باره آنها، به طور مختصر اشاره‌ای خواهیم نمود:

۱- در ص ۲۰۱، بیت ریاضی در مدح حضرت علی (ع):

در کعبه شد بدید و به محراب شد شهید

قربان حسن مطلع و حسن ختام تو

به صورت:

در کعبه ظالمی و به محراب حق شهید

نازم به حسن مطلع و حسن ختام تو
آمده. رجحان این صورت شعر در چیست؟ در حالیکه، در صورت نخست، کلمات «بدید» و «شهید»، موزون و مقفی و در آن رعایت موسیقی کلام شده است. وصف حق نیز برای محراب، زائد به نظر می‌رسد.

۲- در ص ۲۲۹ بیت

نازم آن شاه شهیدی که بر داور خویش

سازد از خون گلو تاج و نهد بر سر خویش

به صورت:

نازم آن زنده شهیدی که بر داور خویش

سازد از خون گلو تاج و نهد بر سر خویش
آمده. با این صورت، اولاً وصف زنده برای شهید، به مصداق آیه شریفه: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹): آل عمران) (البته نهندارید که شهیدان راه خدا مُرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا منتعم خواهند بود) وصفی زائد است. ثانیاً، چون در مصرع دوم، سخن از تاج و بر سر نهادن است، با کلمه شاه، مناسبت دارد.

۳- در ص ۱۹۶، بیت

یکی به فیض عصا و یکی به نور نگاه

بین تفاوت ره از کجای تا به کجاست

به صورت:

یکی به فیض عصا و یکی به نور نگاه

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجاست
آمده. در صورت اخیر، در مصرع دوم، فعل است تکراری و زائد به نظر می‌رسد. زیرا جمله، بدین گونه است: بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا است.

شکل نخست این بیت بدون اشکال است. بین تفاوت ره از کجای تا به کجاست، کلمه «کجای» از دو جزء ک + جای، ترکیب یافته است. جا و «جای»، هر دو به

یک معنی و یا یکدیگر مساویند. بنابراین، کجا و کجای، تفاوتی با هم ندارند. این کلمه، در هنگام ترکیب نیز - مانند برخی دیگر از کلمات، که صورت اصلی آنها به کار برده می‌شود - به صورت جای در می‌آید، مانند جایگاه.

با این توضیح که کجا و کجای مساوی یکدیگر است، دلیلی برای تغییر آن نیست و صورت نخست بیت بر این صورت، ترجیح دارد.

۴- در ص ۳۲۵، بیتی که در زبای حضرت ابوالفضل (ع) است:

چارامای که تو را دیده‌اند

دست علم‌گیر تو بوسیده‌اند

به صورت:

پنج امامی که تو را دیده‌اند

دست علم‌گیر تو بوسیده‌اند

آمده. روشن است که ریاضی، با اطلاعات مذهبی خود، واقف بوده است که حضرت محمد باقر (ع) نیز حضرت عباس را دیده‌اند. اما مقصود وی، در اینجا، ذکر منصب امامت بوده، و اینکه آنان در حالی که مقام امامت را داشته‌اند، حضرت ابوالفضل (ع) را دیده و دست ایشان را بوسیده‌اند. این، خود بیانگر عظمت قیام عاشورا و مقام و منزلت حضرت ابوالفضل (ع) در این قیام است. حضرت محمد باقر (ع) (بنجمین امام) در آن موقع هنوز به مقام امامت منصوب نگردیده بودند.

برای توضیح مطلب ابیات ریاضی را نقل می‌کنیم:

چارامای که تو را دیده‌اند
دست علم‌گیر تو بوسیده‌اند

طفل بدی مسادر والا گهر

بردت در ساحت قدس پدر

چشم خداوند چو دست تودید

بوسه زد و اشک ز چشمش چکید

با لب آغشته به زهر جفا

بوسه به دست تو بزد مجتبی

دید چو در کرب و بلا شاه‌دین

دست تو افتاده به روی زمین

خم شد و بگذاشت سر دیده‌اش

بوسه بزد با لب خشکیده‌اش

حضرت سجاد هم آن دست پاک

بوسه زد و کرد نهن زبیر خاک

پس از این ابیات، این دوبیت نیز در این دیوان آمده

است:

حضرت باقر به صف کربلا

بوسه به دست تو بزد بارها

کای تو به اطفال حرم غمگسار

جان ز عطش در تب و دل بی‌قرار

با اندکی دقت معلوم می‌شود که این دوبیت، با ابیات فوق هماهنگی و همسنگی، ندارد. آن ابیات بر علو مقام حضرت ابوالفضل و حماسه ایثار ایشان دلالت دارد، اما در این ابیات از زبان حضرت باقر (ع) موضوع «عطش» مطرح گردیده، ضمناً بیت دوم ناقص است و نیاز به جمله‌ای دیگر دارد.

۵- در ص ۲۶۸ بیت

بلبل اینجا همه حرفش، جازد

به هوا رفت و معلق‌ها زد

به صورت:

بلبل اینجا همه حرفش را زد
به هوا رفت و معلق‌ها زد

آمده. این دو صورت، تفاوت زیادی را در شعر به وجود می‌آورد.

برای بیان مطلب، توضیحی لازم است. شادروان

ریاضی نسبت به زادگاه خود، یزد، عشق و علاقه‌ای

سرشار داشته و سروده‌های دلنشین و پرشور او در باره

یزد، بیانگر این عشق سرشار اوست. مانند قصیده‌ای

که مطلع آن این است:

سلام از دل و جان به استان یزد

چه یزدی که جانم به قربان یزد

و نیز:

سلام ای شهر یزد، ای شهرزیا

دل انگیز و دلاویز و دلارا

که البته، هیچک از این اشعار، در این دیوان نیامده

است. بر مبنای همین عشق، ریاضی برخی از کلمات

یزدی را به نحوی لطیف و گیرا، در اشعار خود، به

کار برده است. از آنجمله است کلمه «جا» که به لهجه

یزد، وقتی در اول فعل درمی‌آید، معنی تمام کردن

قفل را می‌رساند. در کتاب وازه نامه یزدی، در ذیل این

کلمه چنین آمده است:

«جا: که بر سر افعال بیاید، معمولاً به معنی تمام

کردن است. مانند جا نوشتن (= تمام کردن نوشتن)،

جا خوردن (= تمام را خوردن) جا پاشیدن (= تمام را

پاشیدن)»...

در بیت مذکور «جازد» مناسبت دارد، نه «رازد».

زیرا شاعر نمی‌خواهد بگوید، بلبل همه حرفهای خود

را زد، می‌خواهد بگوید بلبل همه حرفهای خود را در

اینجا زد، آن را تمام کرد و به سخن خود پایان بخشید.

توجه به مقطع داستان و لحظاتی که بلبل حرفهای

خود را می‌زده، و در واقع آخرین حرفهای خود را، به

صورت اتمام حجت بیان می‌کرده، کار برد لطیف این

کلمه و ذوق و هنر شادروان ریاضی را در انتخاب دقیق و

حساب شده کلمات، بهتر نشان می‌دهد.

در این داستان، (هنرستان عالی مرغان) پس از

بیماری دختر، مرغان در می‌یابند که علاج بیماری او،

در گل سرخ است. پس، هریک، برای یافتن گل سرخ،

تلاش می‌کنند. اما راه به جایی نمی‌برند و نمی‌توانند.

بلبل، نهال گل سرخ را می‌یابد و مشکل را با او مطرح

می‌کند. اما نهال گل، برای روئیدن گل سرخ، شرطی را

بیان می‌کند که به قیمت جان او تمام می‌شود. او به

بلبل می‌گوید، باید در کنارش نغمه‌سزایی کند، تا

خاری در سینه او فرو رود و بر اثر خونی که فرو می‌ریزد،

گلی سرخ پیدا شود. گلی، که با اهدای آن به دختر، او

را شفا می‌بخشد. بلبل این حرفها را از نهال گل

می‌شنود، و به سوی مرغان پرواز می‌کند و مطلب را

برای آنها می‌گوید و در واقع آخرین حرفهای خود را

(کشته شدن خود، او، روئیدن گل سرخ و شفاي دختر) می‌زند.

به همین دلیل نیز پس از گفتن این آخرین

حرفها پرواز می‌کند و به سوی گل می‌رود و صحنه‌ای

پرشور از داستان را می‌آفریند.

همین جا به این نکته اشاره کنیم که بخشی از

دلنشیني‌ها و مقبولیت‌های شعر ریاضی، به شیوه کاربرد

کلمات او و لطایف و ظرایفی که از این لحاظ، او در

شعر خود نشان داده است، باز می‌گردد. وی به عمد،

کلمات ساده، معمولی و محاوره‌ای مردم را در شعر خود

به کار برده است، آنچنان که گویی این مردمند که دارند

سخن می گویند و حرف می زنند.
این کلمات، گاه آن چنان ساده و پیش پا افتاده است که ممکن است انسان در باره آنها تردید کند. اما، حقیقت آن است که ریاضی این کلمات را به کار برده و شعر خود را این گونه سروده و از قضا همینها نیز، او را، «ریاضی» ساخته است.

آقای آهی، خود شعر ریاضی را به «سادگی محض و محض سادگی» وصف کرده اند. آیا بخشی از این وصف، به الفاظ، کلمات و ترکیبات ساده ای که وی به کار برده و هنر خود را در آن، به خوبی بروز داده است، بازگشت ندارد؟

در اینجا، مواردی دیگر از کلمات ساده و لطیفی را که ریاضی با همان هنرمندی به کار برده و در این دیوان به صورتی دیگر آمده است، نقل می کنیم:

۶- ص ۴۰۱، بیت
گفتم شبان به خیسر خانم
شب بود و نظر به ماه کردم
به صورت:

گفتم که کسی نبود آری
شب بود و نظر به ماه کردم
۷- ص ۴۰۱، بیت

گفتم که ببخش بانوی من
معذورم اگر گناه کردم
به صورت:

گفتم که مرا ببخش از لطف
معذورم اگر گناه کردم
۸- ص ۱۶۰، بیت

دم در، منتظر فرمانم
که بیا یا که برو یا که بایست
به صورت:

بر دوت منتظر فرمانم
که بیا یا که برو یا که بایست
۹- ص ۱۶۲، بیت

ببرم دل بر دلدارگر
بیخ گوش دگری گویم راز
به صورت:

ببرم دل بر دلدار دگر
پیش یار دگری گویم راز
۱۰- ص ۴۳۳، بیت

گفتم به باغبان که گم شو
ای پرت و هلائی گوی پر رو
به صورت:

گفتم به باغبان که گم شو
ای بیهوده گوی لوس پر رو
۱۱- ص ۲۱۳، بیت

الا یا درگهت یاب الحوائج
الا یا وارث علم پیمبر
به صورت:

الا یا قبله حاجات مردم
الا یا شافع فردای محشر
۱۲- ص ۱۷۸، بیت

یکی از شیعیان خاص علی است
که جدا از علی (ع) نشد آنی
به صورت:

یکی از پیروان خاصی علی است
که جدا از علی نشد آنی
۱۳- ص ۴۱۶، بیت

گفتا قربان، منم سکندر
اسکندر را به جان خریدار
به صورت:

گفتا به ادب، منم سکندر
اسکندر را به جان خریدار
۱۴- ص ۴۱۱، بیت

هرکجا می رود آن مایه ناز
چون مه یک شبه انگشت نماست
به صورت:

هرکجا می رود آن ماه تمام
چون مه یک شبه انگشت نماست
۱۵- ص ۳۵۳، بیت

حاجت آید که سخن سازکن
پشت درم من، درمن بازکن
به صورت:

حاجت آید که سخن سازکن
پشت درم، دره رخم بازکن
۱۶- ص ۱۰۶، بیت

سایه افکند زمیخانه به بام ملکوت
راستی بیرمغان ظلّ همایی دارد
به صورت:

سایه افکنده زمیخانه به بام ملکوت
بندۀ بیرمغان ظلّ همایی دارد
۱۷- ص ۹۱، بیت

بس رده بوسه مانده بر آن روی همچوماه
جایی دگر نمانده که عاشق کند نگاه
به صورت:

بس جای بوسه مانده بر آن روی همچوماه
جایی دگر نمانده که عاشق کند نگاه
و مواردی دیگر از این دست...

۱۸- ص ۴۰۳، بیت
گفت برخیز پیرمرد خرف
بس کن این یاهوهای شیطانی
به صورت:

گفت برخیز بت پرستی چیست
بس کن این یاهوهای شیطانی
در اینجا نیز کلمات ساده «پیرمرد خرف» تغییر یافته و به جای آن بت پرستی چیست آمده است، در حالی که مناسبتی ندارد. زیرا به طوری که در پایان

قطعه آمده است، دیوژن با سنگ تمرین می کرده، تا حق خود را از مردمان سنگین دل بگیرد. از این رو به عارفی که نسبت بدو اعتراض کرده، چنین می گوید:

دیوژن گفت به که بنشین
آتش خشم خویش بنشانی
ای بسا مردمان که سنگدلند

روی انسان و خوی حیوانی
توهم اینجانشین و تمرین کن
پیش این سنگ، بلکه بتوانی
روزی از مردمان سنگین دل

حق از دست رفته بستانی
که البته دو بیت اخیر نیز در دیوان بدین صورت آمده است.

چون من اینجا تو نیز تمرینی
پیش این سنگ، بلکه بتوانی
تا که از مردمان سنگین دل
حق از دست رفته بستانی

۱۹- ص ۷۸، بیت

بحث الفاظ رسان نیست که تفسیر کند
عشق را «حسن» تو گوید که چه معنی دارد
به صورت:

بحث الفاظ رسان نیست که تفسیر کند
عشق را روی تو گوید که چه معنی دارد
عشق با حسن ملازمه دارد. لسان الغیب نیز در

چند مورد این دورا ملازم یکدیگر به کار برده است:
در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

ریاضی، خود در جای دیگر، (که در همین دیوان نیز آمده) چنین گفته است:

معجز عشق همین بس که به یک جلوه حسن
هرسری سیری و هر نای نوایی دارد
۲۰- ص ۹۰، بیت

زل به دست توست دل را هرکجا خواهی ببر
ای به قربان تو و آن دست و فرمانت شوم
به صورت:

دل به دست توست دل را هرکجا خواهی ببر
ای به قربان تو و آن دست فرمانت شوم
کلمه «زل» در این بیت، باز از کلمات ساده ای

است که ریاضی به کار برده و در زبان فارسی امروز رایج است. در مصرع دوم نیز «دست و فرمان» به کار رفته، نه دست فرمان.

«دست و فرمان» کنایه از رسم و روش رانندگی به کار می رود. وقتی می گویم فلانی دست و فرمانش خوب است، یعنی شیوه رانندگی او خوب است، یا خوب رانندگی می کند؛ و این کنایه لطیف در زبان

محاویره امروز را ریاضی به شیوایی در شعر خود آورده است.

قصه دل و دلدادگی، قصه ای تازه نیست، اما تعبیرات نو و بیان زیباست که آن را دلنشین و نامکّرر می سازد و مقبول می گرداند. ریاضی این نکته را به خوبی در نظر داشته است. او می گوید «فرمان به دست

توست، دل را هرکجا می خواهی ببر/ قربان تو و شیوه رانندگی تو شوم!» و این، البته متفاوت است، با بیان معمول در غزل که «دل به دست توست دل را هرکجا خواهی ببر.» آیا در این صورت، کلام یا تعبیر تازه ای

دیده می شود؟
۲۱- ص ۱۵۸، بیت

تو اگر دوست نداری من را
من تو را از دل و جان دارم دوست
به صورت:

تو اگر مهرمنت نیست به دل
من تو را از دل و جان دارم دوست
این بیت به صورت نخست از مظاهر سلاست، روانی و سادگی سخن ریاضی است. کلمات، به همان گونه که در هنگام تکلم به کار می رود، در اینجا نیز

ادا شده، آنچنانکه نمی توان تفاوتی در بیان این مضمون به زبان ساده امروز و شعر ریاضی قائل شد. برای دریافت بهتر این سلاست، یکبار دیگر شعر را

بخوانیم:
تو اگر دوست نداری من را
من تو را از دل و جان دارم دوست

اما، در صورت دوم، ضمیر «ت» به دنبال ضمیر من آمده و در واقع بدینگونه بوده است: «تو اگر مهر من به

دلت نیست»

۲۲- ص ۱۰۶، بیت

آب اینجا همه اشک است و هوا شعله آه
کوی عشاق عجب آب و هوایی دارد

به صورت:

آب اینجا همه اشک است و هوا شعله آه
بزم عشاق عجب آب و هوایی دارد
آب و هوای خوب، یا بد، با «کوی و محله»، بیشتر
از بزم تناسب دارد.

۲۳- ص ۱۱۱، بیت

شبنم سحر به بستر گل آرمید و صبح
از بوی همنشینی با گل گلاب شد

به صورت:

شبنم سحر به بستر گل آرمید و صبح
از بوی گل به دامن گلشن گلاب شد
مقصود شاعر، در بیان این بیت، احتمالاً تأکید
بر تأثیر همنشینی بوده است، که در مورد گل و گلاب،
زیاد به کار رفته است:

خارم ولی گلاب زمن می توان گرفت

از بس که بوی همدمی گل گرفته ام
در صورت دوم، این کلمه حذف گردیده و به جای
آن دامن گلشن آمده، که تا حدودی، حشو به نظر
می رسد.

۲۴- ص ۲۸۲، بیت

خیز که آیات تو از یاد رفت
سنت اجداد تو بر باد رفت

به صورت:

خیز که آئین تو از یاد رفت
سنت اجداد تو بر باد رفت
این بیت درباره حضرت مهدی (عج) است و آیات
مناسبت است. زیرا، آئین، اکثراً برای حضرت رسول
اکرم (ص)، به کار می رود.
۲۵- ص ۳۳۳، بیت
از نوك پستان مادر، طفل شیر
می مکد خون، جای قطره قطره شیر

به صورت:

طفل از پستان مادر، ناگزیر
می مکد خون قطره قطره جای شیر
در توضیح مقدمه کتاب، بعد از کلمه طفل، ویرگول
آمده و بیت بدان صورت که معنایی ندارد، به ریاضی
نسبت داده شده معنای بیت، بدون ویرگول، روشن
است و بر صورت دوم، رجحان دارد.

۲۶- ص ۳۳۳، بیت

سیدی آرند بر سر پیکرش
هاله‌ی نور خدایی بر سرش

به صورت:

سیدی بردوش مردم پیکرش
هاله‌ی نور خدایی بر سرش
این بیت درباره آیت الله طالقانی است و ریاضی
همانگونه که تشبیح کنندگان، پیکر ایشان را برای
تکریم و احترام بیشتر بر روی دست و بالای سر، حمل
می کرده اند، از آن یاد کرده است. تشبیح بزرگان و
شهداء بیشتر بر روی دست و بالای سر صورت
می گیرد، نه دوش. بنابراین صورت نخست بیت، بر این
صورت ترجیح دارد.

۲۷- ص ۱۱۸، بیت

همین جا با نسیمی ریخت از شاخ
گل برخاک و برخون پرپر من

به صورت:

همین جا با نسیمی ریخت برخاک

گل برخاک و برخون پرپر من
در این صورت، کلمه برخاک تکرار شده و لطفی در
تکرار آن دیده نمی شود. «از شاخ» در صورت نخست و
بنا به نقش دستوری خود، فعل را تاملتر و کاملتر
می سازد.

۲۸- ص ۳۰۸، بیت

از مادر و از پدر، به گوهر
داری نسب از دوسوز حیدر

به صورت:

از مادر و از پدر، به گوهر
بردی نسب از دو سو به حیدر
این بیت درباره حضرت امام محمدباقر (ع) است.
صورت دوم چه مزیتی بر صورت نخست دارد؟ حکیم
فردوسی گفته است:
نسب از دو سو دارد این نیک‌بوی
زافراسیاب و زکاسوس کی

۲۹- ص ۳۰۸، بیت

قول تو و گفته پیمبر
امر تو و حکم حق داور

به صورت:

قول تو و گفته پیمبر
حکم تو و حکم حق داور
با توجه به مصرع نخست، صورت اول صحیح تر
است.

۳۰- ص ۳۳۴، بیت

سرفرازی بین که تا او زنده بود
پیش شاهان سرنیوردی، فرود

به صورت:

سربلندی بین که تا او زنده بود
پیش شاهان سرنیوردی فرود
با توجه به موسیقی کلمات فرود و «فراز» صورت
نخست رجحان دارد

۳۱- ص ۴۳۶، بیت

جواب شوخی مسرد کلاهی
چنین فرمود آن شیخ معمم

به صورت:

جواب شوخی آن بذله‌گو را
چنین فرمود آن شیخ معمم
با توجه به صنعت «طبیاق» صورت نخست مرجح
است.

۳۲- ص ۳۳۸، بیت

روز که خورشید درخشان صبح
سرزند از چاک گریبان صبح
قرمزی نور و صباح سپید
روی افق نقش تو آید بدید

به صورت (بیت دوم):

سرخ‌ی آن نور و بگاه سپید
روی افق نقش تو آید بدید
در صورت نخست ارکان جمله مشخص است و در
صورت دوم نامشخص و مبهم

۳۳- ص ۳۱۰، بیت

هر تیر که زد ولی داور
بنشانند به تیر رفته تا بر

به صورت:

بگرفت کمان، ولی داور
بنشانند به تیر رفته تا بر

در این صورت، معنای جمله روشن نیست.

۳۴- ص ۳۰۹، بیت

چون شخص هشام بود حاضر
فرمود که تا امام باقر (ع)

به صورت:

در جمع هشام بود حاضر
او خواست مگر امام باقر (ع)
با توجه به تجسم وضع مجلس و موقعیت هشام و
فرمان او، صورت نخست ارجح است.

۳۵- ص ۱۵۵، بیت

پادشاهان، دو جهان بنده فرمان تو باد
خسرواگوی فلک در خم چوگان تو باد

به صورت:

پادشاهان جهان بنده فرمان تو باد
خسرواگوی فلک در خم چوگان تو باد
منادی، در آغاز مصرع از این رشته مسمط،
رسول اکرم (ص) می باشند و در مصرع سوم نیز همان
کلمه «پادشاهان» مناسبتر است، بدینصورت:

ناجداران! سرما بر سر پیمان تو باد

شهریاران! تن و جان در گرو جان تو باد
پادشاهان! دو جهان بنده فرمان تو باد

خسروا! گوی فلک در خم چوگان تو باد
ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

۳۶- ص ۶۸، بیت

زین نغز جامه‌ای که «ریاضی» سروده‌ای
هرگز مباد طبع بلند تو را گزند

به صورت:

زین نغز جامه‌ای که «ریاضی» سروده است
هرگز مباد طبع بلند مسرا گزند
شاعر در این بیت خطاب به خود سخن گفته و فعل
و قاعل با یکدیگر مطابقت دارد و اشکالی در بیت
نیست. در صورت دوم، فعل مصرع نخست سوم
شخص مفرد است و کلمه «مرا» در مصرع دوم با آن
هماهنگی ندارد.

آنچه بدان اشاره شد، نمونه‌ای از این تفاوتها بود و
چون ذکر بیشتر آن، سخن را طولانی می کند، به همین
مقدار، اکتفا می گردد. (به عنوان مثال، شعر ریاضی، در
رثای مرحوم عباس فرات، با حدود پنجاه مورد
اختلاف، در این دیوان آمده است). همچنین برخی از
اشعار در جای خود قرار نگرفته، تعدادی از کلمات
تغییر یافته و بسیاری از اشعار ریاضی نیز در این دیوان
نیامده است.

باری، ریاضی شاعری است که بر آسمان ادب
فارسی خواهد درخشید. شعر او را شیفتگان شعر و
ادب خواهند خواست و خواهند جست، و هرگونه
کوششی جهت دست‌یابی به سروده‌های اصلی او،
خدمتی است در این راستا.

امید است، تذکار این چند نکته، بی فایده نباشد و
دیوان کامل اشعار او (بی‌هیچگونه دخل و تصرف)،
هرچه زودتر به دستداران شعر و ادب عرضه گردد.

۱- دیوان ملك الشعراء ریاضی یزد، ص ۲۳

۲- دیوان ملك الشعراء ریاضی یزد، ص ۲۷-۳۶

۳- دیوان ملك الشعراء ریاضی یزد، ص ۲۸-۳۹

۴- دیوان ملك الشعراء ریاضی یزد، ص ۲۹

۵- دیوان ملك الشعراء ریاضی یزد، ص ۴۰

۶- واژه‌نامه یزدی، گردآوری ایرج افشار ص ۷۲